

فتح کوره‌های ایالت فارس از ورود مسلمانان تا پایان دوره خلفای راشدین (13ه.ق. - 41ه.ق.)

جلیل خوشحال¹

میرزا محمد حسنی²

حسن شادپور³

تاریخ دریافت: 98/07/08

تاریخ پذیرش: 98/09/18

چکیده

فارس از مهم‌ترین ایالات ایران، در عصر خلیفه دوم عمر بن خطاب (13ه.ق. - 23ه.ق.) مورد توجه و از دو سوی بحرین و بصره مورد هجوم قرار می‌گیرد و به تدریج پنج کوره فارستوسط مسلمانان فتح می‌شود. منابع اسلامی تاریخ‌های مختلفی را برای فتوح و همچنین نام فاتحان کوره‌ها ارائه می‌دهند که نشان دهنده شورش‌های مختلف ساکنان این کوره‌ها پس از هربار فتح بوده است. هدف این پژوهش، بررسی سیر فتوح در فارس و اختلاف گزارش‌های نویسندگان اسلامی در ارائه سال فتوح و نام فاتحان در زمان خلفای راشدین است. سوال پژوهش چنین است: دلیل وجود گزارش‌های متفاوت نویسندگان اسلامی در ذکر سال فتح کوره‌های پنج گانه فارس و همچنین نام فاتحان کوره‌های مزبور از زمان خلیفه دوم تا پایان دوره خلفای راشدین چیست؟ این مقاله به روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و تاریخی انجام یافته است. این نتیجه حاصل شد که با فروپاشی شاهنشاهی ساسانی و تغییر ساختار درونی حکومت و بی‌نظمی و فروپاشی تشکیلات حکومتی به علاوه باج و خراج سنگین و سوءرفتار عاملان خلافت در کوره‌ها و همچنین قساوت و بی‌رحمی برخی از فاتحان در فتح کوره‌ها، به همراه اختلافات داخلی بین اعراب مسلمان و رقابت‌های قبیله‌ای در جهت دستیابی به قدرت بیشتر موجب شد اهالی کوره‌های فارس شورش کنند و متقابلاً در سال‌های مختلف و توسط سرداران و فاتحان متفاوت سرکوب شوند و در نتیجه گزارش‌های متفاوتی از سال فتح و فاتحان در منابع ثبت شوند.

کلیدواژه‌ها: فتوحات اسلامی، کوره‌های فارس، استخر، بیشاپور، دارابگرد، گور، ارجان.

¹ دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. khoshhal53@yahoo.com

² استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. (نویسنده مسئول) mohamadhassani68@gmail.com

³ استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. hshadpoor@yahoo.com

مقدمه

فتوحات اسلامی در دوره ابوبکر بیشتر در سواد و حیره انجام می‌شد. اما رویارویی مسلمانان با حاکمیت ساسانی و سپس ورود به سرزمین ایران از زمان عمر، خلیفه دوم (13ق. - 23ق.) شروع شد و در دوره عثمان (23ق. - 35ق.) تقریباً بیشتر مناطق ایران فتح شد. در دوره عمر، انگیزه‌های مادی و معنوی مسلمانان برای فتح شهرهای ایران و تعقیب و گریز یزدگرد سوم، شاه ساسانی و ورود وی به خاستگاه سلسله ساسانی منجر به توجه مسلمانان به ایالت فارس و کوره‌های آن شد. به نظر می‌رسد واژه کوره یا خوره از کلمه یونانی خورا نشأت گرفته باشد. در بیشتر متون دو واژه خوره و استان هم عرض هم، استفاده شده است. ابن‌خرداد به کوره را معادل استان می‌داند: «سواد دوازده خوره دارد که هر یک از آن‌ها یک استان است»¹. بدین گونه، خوره هر سرزمینی است که چند دیه را در بر بگیرد، این دیه‌ها ناگزیر باید یک قصبه یا شهرستان یا رودخانه‌ای داشته باشند که نام آن بر همه خوره نهاده شود.²

بدین گونه یکی از مهمترین مناطقی که مورد توجه مسلمان در هنگام فتوح قرار گرفت، ایالت فارس بود که در زمان ساسانیان به پنج کوره: استخر؛ دارابگرد؛ اردشیرخوره؛ بیشاپور و وه از آمدکواذ (ارجان) تقسیم شده بود. 1- کوره استخر که از نظر وسعت از همه ولایات دیگر بزرگ تر بود و شمال و شمال شرقی آن خطه را شامل می‌شد؛ شهرهایی مانند استخر، یزد، میبد، نایین و شهرهای کوچک تری مانند آباد، اقلید، بیضا و یزدخواست را دربر می‌گرفت. مرکز این کوره، شهر استخر بود. 2- کوره دارابگرد، شامل شهرهایی از جمله دارابگرد، فسا، ایج، جهرم، اصطهبان، جویمایی احمد بود. 3- کوره اردشیر یا اردشیرخوره شامل شهرهای گور، شیراز، توج (توز) و سیراف می‌شد. مرکز این کوره شهر اردشیرخوره یا گور بود. 4- کوره بیشاپور یا شاپورخوره شامل شهرهای بیشاپور، کازرون، نوبندجان و غندجان بود. مرکز این کوره شهر بیشاپور بود. 5- کوره قباد یا قبادخوره شامل شهرهای ارجان (بهبهان کنونی)، جنابا (جنابه، بندر گناوه فعلی)، ریشهر، مهربان (ماهی روبان) و سینیز بود. مرکز این کوره شهر ارجان بود.³ اگرچه یعقوبی برخی از شهرهای کوره‌های فارس را جزو ناحیه اهواز و زیرمجموعه آن می‌آورد و حتی این دو ناحیه را تحت نظر یک عامل می‌داند. «ناحیه فارس و اهواز شامل شهرهای اصطخر، شیراز، رَجَان، نوبندجان، گور (فیروزآباد)، کازرون، فسا، دارابگرد، اردشیرخوره و شاپور از منطقه فارس و جندی شاپور، شوش، نهرتیری، مناذر، شوشتر، ایذه و رامهرمز از منطقه اهواز که به عامل هر دو ناحیه، اسپهبد فارس می‌گفتند»⁴.

این که توجه و حمله به فارس از روی میل و رغبت به دستور خلیفه دوم انجام پذیرفته است و یا اینکه به دلیل طمع و حسادت سردار وی علاء بن حضرمی - حاکم بحرین - به پیشروی‌های سعدبن وقاص در فتح سرزمین‌های ایران، پای اعراب را به ناحیه فارس گشوده است و در نهایت به فتح آن منجر شده، منابع مطالب متناقض و گزارش‌های متفاوتی ارائه می‌دهند.

مسعودی به مشورت عمر با هرمزان در مورد چگونگی پیشروی در فارس اشاره می‌کند و این که هرمزان در جواب وی چنین می‌گوید: «اصفهان سر است و فارس و آذربایجان دو بال. اگر یک بال را قطع کنی، سر با یک بال دیگر بجا تواند بود، ولی اگر سر را قطع کنی دو بال بیفتد. بنابراین، از سر آغاز کن».⁵ به همین سبب، زمانی که خلیفه عمر از شنیدن فتوح مختلف در جزایر فارس خوشحال شد، با ارسال نامه ای از علاء حضرمی خواست تا «عتبه بن فرقد السلمی» را به یاری «هرثمه بن جعفر» بفرستد تا با یاری همدیگر، دیگر جزایر فارس را نیز بگشایند.⁶ از سوی دیگر، طبری گزارش می‌دهد که عمر به مردم بصره گفته بود: «سواد و اهواز برای شما بس است. چه نیک بود اگر میان ما و فارس کوهی از آتش بود که نه آنان به ما می‌رسیدند نه ما به آنان».⁷ همچنین در جای دیگر می‌نویسد: طبق فرمان عمر بن خطاب، علاء بن حضرمی، به منصب سابقش - حاکم بحرین - برگشت. علاء به خاطر رشک بردن به پیروزی‌های سعدبن ابی‌وقاص در برابر پارسیان در عراق و به خاطر بی‌اعتنایی به دستور عمر بن خطاب مبنی بر خودداری از درگیر شدن وی در هرگونه عملیات دریایی، لشکری متشکل از سه تن را از راه دریا به فارس فرستاد. این نیروها وارد فارس شده و در جهت استخر حرکت کردند.⁸

این تناقض گویی‌ها در ارائه فتح کوره‌ها و شهرها و حتی افراد فاتح نیز وجود دارد. به عنوان نمونه به شورش استخر اشاره می‌شود. بلاذری می‌نویسد: تا زمان ورود عبدالله بن عامر به بصره در سال 29ق. تمامی فارس تسخیر و استخر و جور تسخیر نشده بود⁹ و تنها در سال 29ق. است کههاستخر و جور به تصرف درآمدند.¹⁰ از سویی، دینوری می‌نویسد که عثمان بنعاص و عبدالله بن عامر، مشترکا در استخر پیروز شدند.¹¹ اما الوقیدی فتح استخر را به هشام ابن عامر در سال 28ق. نسبت می‌دهد.¹² ابن بلخی در این باره می‌نویسد: «بین عبدالله بن عامر و ماهک در اصطخر صلح پیوست»، سپس به بیان شورش استخری‌ها و کشته شدن چهل هزار نفر از آن‌ها به دست عبدالله بن عامر می‌پردازد و آن را در سال 32 ق. می‌داند.¹³

نگارنده در این پژوهش قصد دارد تا ابتدا به بررسی سیر ورود فاتحان به فارس و فتح کوره‌ها و سپس به بررسی گزارش‌های متفاوت نویسندگان اسلامی در ذکر سال فتح کوره‌های پنج‌گانه و همچنین نام فاتحان کوره‌های مزبور از زمان خلیفه دوم تا پایان دوره خلفای راشدین بپردازد. بدین ترتیب، مساله این پژوهش نشان دادن چرایی اختلاف و تناقض در سال فتوح و نام فاتحان در میان منابع اسلامی است.

پیشینه تحقیق

درباره فتح ایران ساسانی توسط مسلمانان در قرن اول اسلامی مطالب مختلفی نوشته شده است که براساس روش تحقیق، مدارک مورد استفاده و اهداف تحقیق متفاوت بوده‌اند. به طور کلی تأکید این نوشته‌ها بر منابع عربی است و از سوی دیگر، این نوشته‌ها کلی هستند و درباره فارس مطالب اندکی دارند. فصل پایانی «تاریخ ایران باستان» ریچارد فرای شامل جزئیات حوادثی است که به دنبال فتح مسلمین روی داد و وضعیت اجتماعی و فکری فارس در قرن هفتم میلادی است. دریایی در «سقوط ساسانیان» به بررسی ایالت فارس در اواخر دوره ساسانیان و اوایل دوره اسلامی پرداخته است. او با استفاده از منابع مختلف به ویژه متون پهلوی و سکه‌ها این دوره را بررسی کرده است.

جا دارد به مقاله ارزشمند «نخستین پیروزی‌های عرب در فارس» مارتین هیدس اشاره شود که به بررسی روایات مختلف در باب فتوحات و صحت سنجی آن روایات پرداخته است. بی‌تس در مقاله «سکه‌های عرب ساسانی» که مربوط به اوایل دوره ساسانی است به سکه‌های ضرب شده در زمان سلطه فاتحان پرداخته و از آن برای تاریخ‌گذاری فتوحات عرب‌ها در شهرهای خاص در سده هفتم بهره برده است. فرای در «مهرواره» به اثر مهرهایی که دارای نشان‌های پراکنده شهرهای فارس هستند پرداخته است. همچنین ایوم، بی‌تس و فلور در مقاله «سکه‌ها و ضرب سکه‌ها» اطلاعات کاملی از مناطق مختلفی که سکه‌های ساسانی ضرب شده‌اند ارائه می‌دهند که شامل اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلامی نیز می‌شود. مشیری در مقاله «سکه‌های عرب ساسانی داراب‌گرد» با بررسی شواهد سکه‌شناسی برجای مانده از دوره فتوحات و تسلط اعراب بر ایالت پارس، به صورت تخصصی وضعیت کوره دارابگرد را در سدها و لهجری مورد نقد و بررسی قرار داده است. میری نیز در مقاله «استمرار و اضمحلال آیین‌ها پیش از اسلام و زردشتی‌گری در ایران» با جستجو در متون تاریخی و جغرافیایی تحولات دینی زردشتی آنرا در دوره اسلامی در نواحی مختلف ایالت پارس بررسی کرده است. ناظمیان در «عرب در فارس» به چگونگی فتوح مسلمانان در ایالت فارس پرداخته است. به

علاوه می‌بایست به مقاله ارزشمند «اسکان عرب در اقلیم فارس از قرن اول تا قرن پنجم» فائق نجم مصلح اشاره شود که بسیار عالمانه و دقیق براساس منابع عربی جزئیات اسکان عرب در فارس را تجزیه و تحلیل نموده است. در نهایت، ابراهیمی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خویش تحت عنوان «اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران در قرون نخستین (74ق. - 332ق.)»، ورود اعراب مسلمان به شیراز در زمان امویان و عباسیان را مورد توجه قرار داده است.

سیر فتح کوره‌های پنج گانه فارس در دوره خلفای راشدین

در سال 17 ق. علاء حضرمی یمانی حاکم بحرین، سپاهی را برای گشودن شهرهای ایالت فارس مهیا کرد و رهبری این سپاه را به هرثمه بن جعفر سپرد و او را مامور کرد تا جزیره لاور/ لارک از توابع ایالت فارس را به تصرف خود در آورد.¹⁴ پس از رسیدن خبر فتوحات، خلیفه عمر با ارسال نامه ای از علاء حضرمی خواست تا عتبه بن فرقد سلمی را به یاری هرثمه بن جعفر بفرستد تا با یاری همدیگر جزایر دیگر فارس را نیز بگشایند.¹⁵

حضرمی با دریافت نامه خلیفه، مصمم شد نیروهای جدیدی را برای تقویت جبهه مسلمانان و گشودن دیگر نواحی ایالت فارس روانه سازد. وی لشکری متشکل از سه تن را از راه دریا به فارس فرستاد که این سه تن به ترتیب عبارت بودند از جارودبنمعل، سواربن همام و خویلد/خلید بن منذر که فرماندهی کل برعهده خویلد بود.¹⁶ اما نویری نام فرمانده کل را «محول» ذکر می‌کند.¹⁷ سپاه در ساحل بین ریشهر و گناوه پیاده شدند و برای تسخیر شهر استخر روانه شدند که با مخالفت مردم فارس مواجه شدند. رهبری مردم فارس را هرید/ هیرید برعهده داشت.¹⁸

بنا بر تاریخ‌بلعمی، «به پارس ملکی بود هم بر طاعت یزدگرد نام او شهرگ و بر استخر امیری بود از دست او نامش هرید و چون علاء به استخر برآمد، آن هرید سپاه از استخر بیرون کرد و حرب کردند»¹⁹. در این زمان، دو تن از فرماندهان سپاه اسلام به نام «سوار بن همام» و «منذر بن جارود» کشته شدند.²⁰ در ادامه مسلمانان به فرماندهی «خویلد» ضربات سختی را بر ایرانیان وارد ساختند، با این حال تصمیم گرفتند از طریق بصره به بحرین بازگردند که در بین راه خبر یافتند که شهرک مرزبان فارس راه بصره را بر آنان بسته و کشتی هایشان را غرق کرده است.²¹ «شهرگ خلقی بسیار بر خویش گرد کرد راه اعراب بر ایشان بگرفت و مسلمانان همه پنج هزار مرد بودند، آنجا اندر ماندند به استخر، نه سوی دریا توانستند بازگشتن نه سوی اهواز»²².

بدین ترتیب، سپاه عرب ناچار شد به توج عقب نشیند. اما نیروهای فارس که همچنان به تعقیب آنها می‌شتافتند، در برابر نیروهای اعزامی بحرین صف آرایی کردند. فرمانده سپاه مسلمان، خویلد بن منذر نیروهای خود را گردآورد و خطاب به آنها گفت: «وقتی خداوند کاری را بخواهد، تقدیر بر آن روان می‌شود تا انجام گیرد. این قوم با کار خویش شما را به جنگ خواندند. شما نیز به جنگ آنها آمده اید، این سرزمین و کشتی‌ها از آن کسی است که غلبه یابد. از صبر و نماز کمک گیرید که جز برای اهل خشوع، سخت می‌نماید»²³. سپاهیان مسلمان رای فرمانده خود را پذیرفتند و پس از ادای نماز ظهر با سپاه فارس درگیر شدند.

در این نخستین تعدی مسلمانان شکست خوردند. با رسیدن این خبر به مدینه، خلیفه، حضرمی را از حکومت بحرین عزل کرد و از وی خواست به سعد بن ابی وقاص بپیوندد و از عتبه بن غزوان، والی بصره خواست با ارسال نیرو، خویلد بن منذر را یاری کند. عتبه دوازده هزار نیروی جنگی به فرماندهی احنف بن قیس راهی فارس کرد²⁴. همچنین، دستور داد تمامی لشکر عرب از شهرهای بصره، بحرین و عمان بر تمامی فارس هجوم ببرند²⁵. این لشکر، آنها را از محاصره نجات داد و آنها از راه ارجان به رامهرمز و جراحی به سمت بصره فرار کردند²⁶. بدین ترتیب، پس از این شکست، عمر فرمانی صادر کرد که تمامی لشکر عرب باید بر تمامی فارس بتازند و سردارانی را برای تسخیر کوره‌های مختلف فارس انتخاب کرد²⁷. به مجاشع بن مسعود دستور داد تا کوره اردشیر و به عثمان بن ابی عاص ثقفی تا کوره استخر را تسخیر کند. نامه دیگری به سارمه بن زنیم کنانی فرستاد و او را مأمور کوره دارابگرد کرد. سرداران سه گانه در سال 18 ق. از بصره حرکت کردند و نواحی دورق و جراحی را به تصرف درآوردند²⁸.

جا دارد که اشاره شود خلیفه عمر قبلا یعنی در سال 17 ق. پرچم فتح دارابگرد و فسا را به ساریهین دلی داده بود. او پس از چندین شکست و تلفات بسیار و با مشورت گرفتن از عمر، بالاخره موفق شد لشکریان متحد فسا و دارابگرد را درهم بشکند و این دو شهر مهم سرزمین فارس را فتح کند²⁹. از سوی دیگر، خلیفه دوم، علاء حضرمی را از امارت بحرین برکنار کرد و عثمان بن ابی‌عاص را به جای وی به امارت آنجا فرستاد. عثمان بن ابی‌عاص، بحرین و عمان را در اختیار خود درآورد³⁰. اندکی پس از جنگ جلولا (اواخر 16 ق. یا 17 ق.)³¹ به خلیفه دوم عمر خبر رسید، عناصر نظامی ساسانی در مناطق ساحلی سیراف و فارس جمع شده‌اند. عمر براساس این اخبار به عثمان بن ابی‌عاص دستور داد تا به منظور جلوگیری از تقویت و اتحاد ارتش ساسانی به فارس برود. او همچنین بهحاکمان عمانی

یعنی عبد و جعفر - پسران جند دستور داد تا عثمان را حمایت کنند.³² بنابراین عثمان توانست 3000 یا 2600 مرد را بسیج کند. عثمان از طریق خشکی با این نیرو، به جرفار/ رأس الخمین رفت. در آنجا عازم جزیره ابرکاوان/ قشم شدند و فرمانده پادگان ایران با پرهیز از جنگ، با عثمان صلح کرد. در این زمان، پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد، دستور مکتوبی با این مضمون به فرمانروای کرمان نوشت که به ابرکاوان رفته و اعراب را محاصره کند. متعاقباً نیرویی که تعداد آن 3000، 4000، 30000 و 40000 ذکر شده، از هرمز عبور کردند و با عثمان و سپاهش درگیر شدند و شکست خوردند.³³

بدین ترتیب، حاکم جدید بحرین، ادامه فتوحات در فارس را پی گرفت و سپاهی را به فرماندهی برادرش حکم بن عاص آماده ساخت که این سپاه در نخستین اقدام خود ابرکاوان/ قشم، و قیس/ کیش را به تصرف خود در آورد.³⁴ و در طی درگیری در جزیره بنی کاوان/ قشم، مرزبان کشته شد.³⁵ پس از تسخیر جزیره ابرکاوان به سمت توج در منطقه اردشیرخوره پیش رفت.³⁶

بلاذری درباره چگونگی گشودن سیراف از زبان فضیل بن زید رقاشی چنین می نویسد: «ما در سیراف با دشمن جنگ می کردیم؛ این شهر دژ محکمی به نام سوربانج داشت. این دژ به مدت یک ماه در محاصره سپاه اسلام بود. ابتدا تصور می شد شهر یک روزه فتح خواهد شد. روزی با اهل آن نبرد کردیم و سپس به اردوگاه بازگشتیم. بنده ای مملوک از سپاه ما عقب ماند، پنداشتیم که وی از سپاه گریخته و تسلیم دشمن شده است. پس، آن بنده امان نامه نوشت و بر تیری نهاد و به سوی دشمن انداخت. پس از چندی پارسیان از حصار خویش بیرون آمده و گفتند که ما را امان داده اید و این نامه شماست. ما در این باب با عمر مشورت کردیم، او جواب داد که برده مسلمانان از مسلمانان است و پیمان وی چون پیمان ایشان است. امان نامه را معتبر دارید ما نیز به فرمان عمر عمل کردیم»³⁷.

با گشودن سیراف، مسلمانان توانستند با گذر از «سیف الزهیر» و «سیف المظفر» خود را به توج برسانند و پس از جنگی شدید این شهر را نیز بگشایند.³⁸ عثمان بن ابی العاص در سال 18 ق. با سپاه آماده از نواحی بصره حرکت نمود و در گام نخست شهر توج را در ولایت شاپور محاصره و پس از تسخیر آن، مردمانش را قتل عام کرد.³⁹ اما بلاذریه نقل از ابومخنف می نویسد: عثمان بن ابی العاص به صورت شخصی از دریا عبور کرده و وارد فارس شد، سپس در توج توقف کرد و آن را تسخیر نمود.⁴⁰ او مسلمین را در سال 19 ق. در توج ساکن کرد. شهرک مرزبان فارس از طریق بسیج کردن یک لشکر بزرگ و پیشروی به سمت قلمرو شاپور که در نزدیکی توج بود، به رسیدن اعراب واکنش نشان داد.⁴¹ مطابق نوشته ابن بلخی شهرک با نیروهای خود در ریشهر آماده نبرد با مسلمانان شد.⁴²

لشکر پیروز عرب به دنبال تعقیب فراریان توج که در شهر شاپور گردآمده بودند، رو به شاپور نهاد و آن شهر را نیز به محاصره خویش درآورد. در باب مسیر حرکت این سپاه و نیز مدت محاصره شهر شاپور اطلاعی در دست نیست. گزارش‌ها حاکی از آن است که با طولانی شدن محاصره شهر و کمبود آذوقه، راهی جز این نماند که مردم آنجا تقاضای صلح کنند. حکم بن العاص با تقاضای آنها موافقت کرد مشروط بر آن که شاه آنجا شهریار یا آذریبان - که از ملوک الطوائف ارزنبان بود - راهنمای مسلمانان در پیشروی به سوی استخر شود. بدین ترتیب، شاپور به صلح فتح شد.⁴³ ابن بلخی این حادثه را در سال 18 ق. ذکر می‌کند.⁴⁴ مطابق با نوشته بلاذری در ارتباط با فتح شاپور «رئیس شهر طبق خوابی که دیده بود، درخواست صلح و امان کرد و عثمان با او بر پرداخت مال و به عهده گرفتن امان آن‌ها و کشته و اسیر نشدن مردم شهر مصالحه کرد. اما مردم شهر نقض عهد کردند و ابوموسی اشعری در سال 26 ه. ق. آن را با جنگ گشود.⁴⁵ بدین ترتیب، عثمان در سال 23 یا 24 و 26 ه. ق. شهر شاپور را تصرف کرد. در آغاز او یک پیمان صلح با برادر شهرک بست، ولی بعداً شروط این پیمان نقض شد.

همان طور که پیشتر اشاره شد، عثمان بن ابی العاص از توج به عنوان پایگاهی برای لشکرکشی استفاده کرد. عمر بن خطاب به ابوموسی اشعری حاکم بصره دستور داد تا عثمان را یاری کند و بر این اساس، ابوموسی به فارس حمله کرد. در همین زمان خود عثمان بن ابی العاص فارغ از نیروی کمکی، پیشروی‌هایی داشت و متعاقباً پیروزی‌های بسیاری را بدست آورد.⁴⁶

عثمان بن ابی العاص با ابوموسی اشعری و نیروهای تحت امرشان به سمت شیراز روانه شدند، جایی که پس از یک مقاومت جدی به تصرف آنها درآمد. «ابوموسی اشعری و عثمان بن ابی العاص، شیراز را که از ناحیه اردشیرخره بود، با تعهد پرداخت خراج و در پناه مسلمانان بودن اهل آن‌جا گشودند و بنا شد کسی که می‌خواهد از شهر بیرون رود و خراج نپردازد، آزاد باشد، و هیچ یک از مردم کشته یا به غلامی گرفته نشوند»⁴⁷. و این در سال بیستم از هجرت بود.⁴⁸

عثمان بن ابی العاص از اردوگاه خویش در دشت شیراز، سپاهی را که طلایه دار آن هرمز بن حیان عبدی بود به منظور فتح سینیز⁴⁹ گسیل کرد. لشکر اعزامی توانست آن شهر را به محاصره خود درآورد و در اندک زمانی دروازه‌های آن را بگشاید.⁵⁰

عثمان بن ابی العاص پس از آن به سوی استخر حرکت کرد. اهالی استخر در صحرای فراشبند یا جره که نزدیک شهر گور/فیروزآباد است، رودرروی مسلمانان قرار گرفتند و در جنگیکه به وقوع

پیوست، شکست خوردند و به طرف استخر گریختند. عثمان در بین راه بلوک خواجه، میمند، کوار و کربال را غارت کرد. در این بین هرید/هیرید والی استخر و داماد یزدگرد به استقبال او آمده و پس از قبول پرداخت جزیه شهر را از وقوع یک جنگ حتمی رهایی بخشید. عثمان نیز پس از خیال آسوده از جانب استخر اهالی بلوک رامجرد و بیضا را نیز به واسطه دریافت جزیه از آن‌ها مطیع کرد.⁵¹ اما بلاذری در این باره گزارش متفاوتی ارائه می‌دهد: «استخر پس از جنگی بزرگ و بابه کارگیری منجیق از سوی مسلمانان و تلفات چهار هزار نفره پارسیان که بیشتر آنان را آزادگان و بزرگان و سواران تشکیل می‌دادند فتح شد».⁵² ابن اعثم کوفی پس از ذکر مفصل درگیری مسلمانان با ایرانیان در استخر، در پایان چنین می‌نویسد: طولی نکشید که پادسبان اصفهان که از دست نیروهای مهاجم عرب گریخته بود به استخر پناه آورد و بار دیگر این شهر را در معرض هجوم بی‌امان نیروهای عرب که در پی او روان بودند، قرار داد. ماهک یا شاهک پس از مقاومتی اندک، به هنگام فرار توسط جنید بن مسلم از پای درآمد. ابوموسی اشعری نزدیک به یک ماه، شهر را در حصار گرفت. سرانجام، کمبود آذوقه و کاهش توان مقاومت موجب شد تا مردم این شهر از او درخواست صلح کنند و با دادن دویست هزار درهم نقد، متعهد به پرداخت جزیه شدند.⁵³

عثمان بن ابی العاص پس از فتح کوره اردشیرخوره، از جلگه شیراز و دشت ارژن گذر کرد و کازرون را به تصرف درآورد و از آنجا قصد تسخیر ارجان را کرد که در کوره قباد خوره است.⁵⁴ البته ابوموسی اشعری همراه با عثمان ارجان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و اهل شهر را در مقابل پرداخت جزیه و خراج زنده دادند و در نتیجه شهر را به صلح فتح کردند.⁵⁵ پس از آن برای فتح جنبه/گناوه حرکت کرد. در زمان کمی آنجا را فتح کرد.⁵⁶ او با هیرید دارابگرد پیمان صلح بست.⁵⁷ به این ترتیب، در نخستین سال‌های فتوحات مسلمین، شهرهای کلیدی فارس فتح شد و جزء قلمرو حکومت اسلامی درآمد.

سپس عثمان از آنجا به سمت ریشهر عزیمت نمود.⁵⁸ طبری می‌نویسد: شهرک در انتهای دوران خلافت عمر بن خطاب، از اطاعت سرپیچی کرد و در شروع خلافت عثمان بن عفان، پارسی‌ها را تحریک می‌کرد که پیمان و عهدنامه خود با اعراب را نقض کنند. عثمان بن ابی العاص برای دومین بار برای مقابله با شهرک اعزام شد.⁵⁹ سرداران عثمان در این جنگ عبیدالله بن معمار و بجلی بودند. نبرد در نزدیکی ریشهر انجام شد و شهرک و پسرش در این نبرد کشته شدند. شخصی که شهرک را کشت، حکم بن ابی العاص، بردار عثمان بود.⁶⁰ البته ابن بلخی نام قاتل شهرک را ناب بن جره ذکر می‌کند.⁶¹

این جنگ در بزرگی و سختی مانند جنگ قادسیه بود، چنان که هوای ریشهر را یکی از ایام عرب به شمار آورده اند و فتح آن را برابر با فتح قادسیه دانسته اند.⁶²

بلاذری پس از ذکر فتح سرزمین‌های توج و کازرون، ریشهر و نوبندجاندر سال 19 ق. به وسیله عثمان بن ابی‌العاص، درباره آرجامی نویسد: آن را ابوموسی اشعری و عثمان بن ابی‌العاص با صلح گشودند و مردم آن شهر پرداخت جزیه و خراج را پذیرفتند.⁶³ ابن اثیر ضمن ارایه سال 23 ق. بیان می‌دارد که عثمان بن ابی‌العاص به اتفاق ابوموسی اشعری شهرهای شیراز، ارجان، سینیز و توج را فتح کردند و بر آن‌ها خراج مقرر نمودند.⁶⁴

«پس عثمان بن ابی‌العاص قصد کوره دارابگرد کرد و پسا/ فسا و جهرم و فُستُجانهمه با این کوره بود و اصل همه دارابگرد بود عاقل و زیرک. . . در سال 23 از هجرت⁶⁵ بدینگونه در سال 23 ق. «ولایت شهر را هرید داشت، مالی را به عثمان داد و زنه‌ارخواست و شرط چنان کرد که مردم آن شهر با دیگر مردمان فارسکه شهرهایشان فتح شده برابر باشند»⁶⁶ و به قولی در مورد: «فسا نیز هرید با وی عقد صلح بست»⁶⁷.

عثمان بن ابی‌العاص در همین سالگور/ فیروزآباد را محاصره و تسخیر کرد.⁶⁸ واضح است عملیات‌هایی که عثمان و ابوموسی در سال 23 ق. در استخر و گور انجام دادند، ناکام بوده‌است.⁶⁹ در سال 25 ه. ق. خلیفه عمر امور حکومت بصره را به ابوموسی اشعری سپرد و از وی خواست ادامه فتوحات در ایالت فارس را به صورت جدی پیگیری کند. در همین سال مردم کوره شاپور برای سومین بار عهد خود را شکسته و بر علیه مسلمانان شورش کردند که با همکاری ابوموسی و عثمان در سال 26 ه. ق. دوباره این کوره فتح شد.⁷⁰ بدینگونه شهر شاپور توسط نیروهای لشکر ابوموسی مجدداً تسخیر شد، در این جنگ عثمان فرماندهی سپاه پیش قراول را برعهده داشت.⁷¹ تاریخ 26 ه. ق. برای تسخیر مجدد شاپور در منابع دیگر نیز تأیید شده است، هرچند به عثمان و ابوموسی اشاره نشده‌است.⁷² بدین ترتیب، مردم شاپور «صلح کردند و مالی دیگر خدمت بیت‌المال کردند و جزیه بر خویشان گرفتند»⁷³.

پس از فتح شاپور، عثمان بن ابی‌العاص به سوی شهر گره/جرهدر نزدیکی شهر کازرون آمد. اهل جره با تعهد پرداخت جزیه و خراج از او تقاضای صلح کردند و نیز به عثمان وعده دادند تا مسلمانان را در شهرهای دیگر راهنما باشند.⁷⁴

عثمان در سال 26 ق. پس از فتح جره به کازرون حمله کرد و آنجا را فتح نمود و بر همه زمین‌های اطراف آن چیره شد و باز از آنجا به اردوگاه خویش در شاپور بازگشت و با نیرویی تازه نفس به سوی نوبندگان لشگرکشی نمود و آنجا را در قبال جزیه امان داد.⁷⁵

با شورش اهالی استخر در سال 28 ه. ق. دور تازه‌ای از لشگرکشی شروع شد. در این زمان عثمان بن عفان، عبد الله بن عامر حاکم بصره و اهواز و فارس نمود. عبدالله بن عامر پس از ورود به بصره، عبید الله بن معمر را والی فارس کرد و به سوی آن دیار روانه داشت. پس از مدتی یزدگرد سوم که از اعراب شکست خورده بود، به فارس آمد. اهالی فارس در این هنگام سر از اطاعت عبدالله بن معمر کشیدند و به هواخواهی یزدگرد برخاستند. عبدالله با اهالی فارس جنگ نمود و آن‌ها را تا دروازه شهر استخر عقب راند. با این وجود، خود او در خارج از دروازه کشته شد و کار یزدگرد بالا گرفت. با رسیدن این اخبار به عبدالله بن عامر، او از بصره به فارس آمد و پس از مدتی شهر را تسخیر کرد و با خشونت بسیار مردمان آن را آرام نمود. با این وجود، با توافق هرید/هیرید داماد یزدگرد و ابن عامر، او کلیه امور فارس را به هرید/هیرید واگذار کرد.⁷⁶

ابن عامر با اینکه فیروزآباد را به محاصره خود درآورد اما نتوانست از دیوارهای مستحکم آن عبور کند. بلاذری با پرداختن داستان گونه فتح گور/ فیروزآباد را چنین روایت می‌کند: «شبی یکی از مسلمانان نماز می‌گزارد. ناگهان سگی انبان نان و گوشت او را به دهان گرفت و از مدخلی پنهان به شهر اندر شد. مسلمانان بر آن مدخل کوشیدند تا از راه آن به شهر وارد شدند و آنجا را فتح کردند».⁷⁷ بدین ترتیب، شهر گور/ فیروزآباد اگرچه مقاومت سختی از خود نشان داد، اما در نهایت در سال 28 ه. ق. فتح شد.⁷⁸

بدین ترتیب تا زمان ورود عبدالله بن امیر به بصره در سال 29 ق. تمامی فارس به جز استخر و گورتسخر شده بود.⁷⁹ در این سال آنهافتح شدند.⁸⁰ دینوری تصدیق می‌کند، عثمان بن ابی‌العاص و عبدالله بن عامر، مشترکاً در استخر پیروز شدند؛⁸¹ از طرف دیگر، الوقیدی فتح استخر را به هشام ابن عامر در سال 28 ق. نسبت می‌دهد.⁸² ابن بلخی در این باره می‌نویسد: «بین عبدالله بن عامر و ماهک در استخر صلح پیوست»، سپس به بیان شورش استخری‌ها و کشته شدن چهل هزار نفر از آن‌ها به دست ابن عامر می‌پردازد و آن را در سال 32 ق. می‌داند.⁸³

عبدالله بن عامر، پس از واگذاری کلیه امور فارس به هرید استخر، برای آرام کردن نواحی دارابگرد به آن منطقه عزیمت کرد.⁸⁴ او در سال 28 ه. ق. توانست شورش دارابگرد را بخواباند.⁸⁵ در این هنگام، عبدالله با شنیدن خبر شورش اهالی فیروزآباد و استخر دوباره به این مناطق بازگشت و پس از

قتل عام اهالی گور / فیروز آباد، به استخر رفت و با خشونت بی‌مانند شورش اهالی آن را سرکوب کرد و اداره شهر را به شریک بن اعور واگذاشت.⁸⁶ او در این جنگ «چهل هزار تن از پارسیان را بکشت و بیشتر آزادگان و بزرگان اسواران را که بدانجای پناه آورده بودند، نابود کرد»⁸⁷.

با شروع خلافت علی (ع) (35 ق. - 40 ق.) ولایت عراق و فارس به عبدالله بن عباس سپرده شد. وی سهل بن حنیف را والی فارس انتخاب کرد.⁸⁸ در این زمان، به علت جنگ‌های داخلی که علی (ع) با آن مواجه بود، مردم برخی از شهرهای فارس مانند استخر بار دیگر سرپیچی کردند و والی وی را از فارس اخراج کردند. در این هنگام به فرمان علی (ع)، عبدالله بن عباس، زیاد ابن ابیه طائفی را والی فارس و کرمان نمود. او نیز با ورود به فارس و کرمان این سرزمین‌ها را تحت انقیاد کامل خود درآورد. زیاد، بدون اینکه با کسی روبه‌رو شود یا جنگی کند، بر آنجا مسلط شد.⁸⁹ زیرا او با تجربه‌ای که در فتح ایران به همراه سپاهیان اسلام داشت، با اختلافی که بین حکام محلی و دهقانان ایجاد کرد آن‌ها را به اطاعت کشاند.⁹⁰

گزارش‌های متفاوت منابع در سال‌های فتح و نام فاتحان کوره‌های فارس

وقتی فتوحات بعد از شکست قطعی حاکمیت ساسانی در نهبوند ملقب به فتح الفتوح به بخش‌های درونی ایران رسید، اغلب با مقاومت مردم روبه‌رو شد، به ویژه در اهواز و فارس و آنان پس از تحمل آسیب‌های جدی و کشتار و غارت تسلیم می‌شدند و پیمان صلح می‌بستند. مقاومت‌های کوچک محلی که از سال 21 ه. ق. در شهرها و دیه‌های مختلف ایران از جمله فارس مرکز فرهنگی ساسانیان در برابر مسلمانان روی داد اگرچه «بر مهاجمان گران تمام شد، اما همه این مقاومت‌ها نتوانست سواران نیزه گذار را از ورود به کشور شهریاران و سرزمین جنگی سواران منع نماید»⁹¹.

به همین سبب، گزارش‌های متفاوت و متناقضی از فتح شهرها و نواحی گوناگون توسط نویسندگان مختلف ارایه می‌شود که این تناقض و ابهام تاریخ‌های قطعی، سردرگم‌کننده هستند. پس از اینکه مسلمانان شهر یا دیه‌ای را فتح می‌کردند بعد از مدتی ساکنان آنجا شورش می‌کردند، بنابراین مسلمانان بار دیگر مجبور به سرکوبی شورش‌ان محل می‌شدند که گاهی با صلح و گاهی با جنگ صورت می‌پذیرفت. این مسئله می‌تواند به خاطر پیچیدگی مراحل فتوحات باشد. فاتحان نه تنها از بصره می‌آمدند، بلکه از طریق بحرین و خلیج فارس نیز می‌آمدند.⁹² از این رو در منابع تاریخی بازتاب‌های مختلفی از سال فتح (جدول شماره 1) و فاتحان (جدول شماره 2) به صورت جنگ یا صلح گزارش شده است.

مثلا فتح استخر در سال‌های متفاوت 23، 26، 28، 29، 32 و 35 توسط نویسندگان گزارش شده است (جدول شماره 1) که از دوره خلیفه دوم آغاز شده و در زمان خلیفه سوم عثمان و حتی خلیفه چهارم علی بن ابیطالب (جدول شماره 2) نیز تداوم یافته است و هر بار توسط مسلمانان یا به صلح و یا با کشتار فتح شده است. به همین جهت ابن اعثم کوفی در این باره می‌نویسد: «ابوموسی اشعری نزدیک به یک ماه، شهر را در حصار گرفت. سرانجام، کمبود آذوقه و کاهش توان مقاومت موجب شد تا مردم این شهر از او درخواست صلح کنند»⁹³. در حالیکه بلاذری می‌آورد که آنبا استفاده از منجیق فتح شد⁹⁴. و ابن بلخی به بی رحمی و قساوت بیش از حد عبدالله بن عامر اشاره می‌کند. این مقاومت مردم چندان با رشادت و گستاخی همراه بود که فاتح عرب را از خشم و کینه دیوانه کرد و چون خبر یافت که مردم استخر برای بار دیگر بر ضد عرب‌ها شوریده‌اند و عامل وی را کشته‌اند «سوگند خورد که چندان بکشد از مردم استخر که خون براند. . . و خون همگان مباح گردانید و چندانکه می‌کشتند، خون نمی‌رفت تا آب گرم بر خون می‌ریختند. پس برفت و عدد کشتگان که نام بردار بودند چهل هزار کشته بود، بیرون از مجهولان»⁹⁵. همین خشونت در سرکوبی شورش‌ها منجر به شورش‌های جدید می‌شد. مردانی که در نبرد استخر اسیر شدند مجبور بودند چندین سال در کارهای مختلف به اعراب خدمت کنند و در برابر کار سخت مزد کم بگیرند و به همین دلیل گروهی که در دوره خلافت عثمان از استخر گریخته بودند بار دیگر بازگشتند تا شورش دیگر به راه اندازند⁹⁶. چنان که در زمان خلافت علی بن ابیطالب، این مردم از فرصت درگیری داخلی خلافت سود جستند و شوریدند و نیروهای عبدالله ابن عباس بعد از خونریزی زیاد شورش را فرو نشانند⁹⁷. اما حسینی می‌آورد: زیاد ابن ابیه طائفی والی فارس و کرمان، آنان را تحت انقیاد کامل خود درآورد⁹⁸ و او بدون اینکه با کسی روبه‌رو شود یا جنگی کند، بر آنان مسلط شد⁹⁹.

جدول 1: سال فتح مناطق مختلف ایالت فارس در دوره خلفای راشدین براساس منابعمأخذ: نگارنده

ردیف	نام نویسنده	مهمترین سال‌های فتح کوره‌ها و شهرها								
		17	18	19	23	24	26	28	29	32
	بلاذری	فسا دارابگرد	اردشیرخوره دارابگرد استخر	توج ریشهر نوبندجان ارجان کازرون	شاپور دارابگرد فسا گور استخر	جره کازرون	شاپور		گور استخر	
2	طبری	فسا دارابگرد			گور استخر			استخر		
3	یاقوت حموی	لاور ابراکاوان سیراف								
4	ابن بلخی	قیس ابراکاوان	شاپور		دارابگرد	شاپور		استخر		
5	ابن اثیر	ریشهر		ارجان کازرون	شیراز ارجان کازرون سینیز توج	کازرون				
6	یعقوبی				گور استخر	شاپور				
7	حسینی فسایی		توج			فارس بجز استخر	دارابگرد			
8	دینوری					شاپور				
9	ابن خلدون					جره	دارابگرد			

اگرچه مقاومت‌های مردم کوره‌های فارس هربار درهم شکسته می‌شد اما، آنها هربار از فرصت‌های مختلف در جهت رهایی از عمال اسلامی استفاده می‌نمودند. به همین جهت هر جا که ممکن بود ناراضیان در برابر فاتحان می‌ایستادند. هر شهر که یک بار تسلیم شده بود، وقتی ناراضیان در آن شهر، دوباره مجال سرکشی می‌یافتند در شکستن پیمانی که با مسلمانان بسته بودند، دیگر لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند. از سوی دیگر، باید این نکته را افزود که فارس مقر و مرکز شاهنشاهان ساسانی بود و از نظر مذهبی پایگاه اصلی زرتشتی‌گری و مکانی بود که مرکز دین و موبدان شمرده می‌شد و

روحانیون زرتشتی در آنجا سنت‌های دین خود را زنده نگه می‌داشتند¹⁰⁰ و به همین دلیل مقاومت در برابر سلطه مسلمانان بیشتر بود. همچنین باید به نامه‌های یزدگردنیز اشاره نمود که موجب تهییج سرداران و مردم فارس شد و آنان را به شورش و مبارزه فراخواند. چنان که در نامه‌ای که برای مردم فارس نوشت، آنان را ملامت کرد که «ای مردم فارس! عربان، سواد و قلمرو و مجاور اهواز شما را گرفتند، به این نیز بسنده نکردند بلکه به دیار شما و درون خانه شما درآمدند»¹⁰¹. به همین جهت گزارش‌های متفاوتی از سال فتح شهرهای دارابگرد (سال 17، 18، 23 و 28)، گور (سال 23 و 29)، کازرون (سال 19، 23، 24 و 26)، ریشهر (سال 17 و 19)، شاپور (سال 18، 23 و 26) و استخر (سال 23، 26، 28، 29، 32 و 35) ارایه شده است (جدول شماره 1).

جدول 2: فتح مناطق مختلف ایالت فارس توسط سرداران مسلمان در زمان خلفای راشدین ماخذ: نگارنده

ردیف	نام منطقه	نام فاتح	سرداران	حاکم	نام نویسنده	خلافت
1	لاور	هرثمه بن جعفر	عتبه بن فرقد	علاء حضرمی حاکم بحرین	یاقوت	خلیفه دوم عمر
					بلاذری، ابن بلخی	
			جارود بن معلا سواربن همام خویلد بن منذر	طبری		
			احنف بن قیس	عتبه بن غزوان والی بصره	ابن اثیر	
2	ابراکاوان	عثمان بن العاص		علاء حضرمی حاکم بحرین	یاقوت حموی	خلیفه دوم عمر
		حکم بن العاص		عثمان بن العاص حاکم بحرین	ابن بلخی	
3	سیراف	عثمان بن العاص		علاء حضرمی حاکم بحرین	یاقوت حموی	خلیفه دوم عمر
4	قیس	حکم بن العاص		عثمان بن العاص حاکم بحرین	ابن بلخی	خلیفه دوم عمر
5	فسا	ساریه بن دثلی			طبری	خلیفه دوم عمر
					بلاذری	
6	دارابگرد	ساریه بن دثلی			طبری	خلیفه دوم عمر
					بلاذری ابن بلخی	
						حسینی فسایی

	ابن خلدون					
خلیفه دوم عمر	طبری		جارود بن معلا سواربن همام خویلد بن منذر		ریشه‌ر	7
	ابن بلخی	عثمان بن العاص حاکم بحرین		حکم بن العاص		
	ابن اثیر ، طبری	عثمان بن العاص	عبدالله بن معمار بجلي	حکم بن العاص		
	بلاذری			عثمان بن العاص ابوموسی اشعری		
خلیفه دوم عمر	بلاذری		مجاجع بن مسعود		کوره اردشیرخوره	8
خلیفه دوم عمر	بلاذری		سارمه بن زینم کنانی		کوره دارایگرد	9
خلیفه دوم عمر	بلاذری		عثمان بن العاص		کوره استخر	10
خلیفه دوم عمر	ابن بلخی	عثمان بن العاص حاکم بحرین		حکم بن العاص	توج	11
	ابن اثیر			عثمان بن العاص ابوموسی اشعری		
خلیفه دوم عمر	ابن بلخی طبری	عثمان بن العاص حاکم بحرین		حکم بن العاص	شاپور	12
	بلاذری			عثمان بن العاص ابوموسی اشعری		
خلیفه سوم عثمان	بلاذری					
خلیفه دوم عمر	بلاذری			عثمان بن العاص ابوموسی اشعری	نوبندجان	13
خلیفه دوم عمر و خلیفه سوم عثمان	ابن اثیر				ارجان	14
	ابن بلخی			عثمان بن العاص ابوموسی اشعری		
	بلاذری					
خلیفه دوم عمر	ابن اثیر				کازرون	15
خلیفه سوم عثمان	ابن اثیر و بلاذری					
خلیفه دوم عمر	نهایه الارب				گناوه	16
خلیفه سوم	بلاذری			عثمان بن العاص	شیراز	17

عثمان	ابن اثیر			ابوموسی اشعری		
خلیفه سوم عثمان	بلاذری			هرمز بن حیان عبدی	سینیز	18
	ابن اثیر			عثمان بن العاص ابوموسی اشعری		
خلیفه سوم عثمان	بلاذری، ابن خلدون				جره	19
خلیفه دوم عمر خلیفه سوم عثمان	ابن بلخی بلاذری طبری یعقوبی دینوری			عثمان بن العاص ابوموسی اشعری	گور	20
	بلاذری	عبدالله بن عامر والی بصره، اهواز و فارس		هشام بن عامر		
خلیفه دوم عمر خلیفه سوم عثمان	ابن اعثم			ابوموسی اشعری	استخر	21
	حسینی فسایی بلاذری ابن اعثم			عثمان بن العاص		
	بلاذری	عبدالله بن عامر والی بصره، اهواز و فارس		هشام بن عامر		
	دینوری			عثمان بن العاص عبدالله بن عامر		
	طبری ابن بلخی			هشام بن عامر		
خلیفه چهارم علی بن ابیطالب	حسینی فسایی	سهل بن حنیف والی فارس		زیادبن ابیه		

همانطور که منابع نشان می‌دهند فارس در مقابل فاتحان مسلمان مقاومت می‌کند و کوره‌ها بارها از دست آنان خارج می‌شود. این مسئله می‌تواند ناشی از «سیاست داخلی مسلمانان و مسئله جانشینی حضرت محمد»¹⁰² و «رقابت‌های قبیله ای»¹⁰³ باشد. به همین جهت نام فاتحان مختلف برای فتح

شهرها و آبادی‌های مختلف ذکر شده است. رقابت‌های قبیله‌ای و جنگ بر سر قدرت موجب تغییر حاکمان و والیان و در نتیجه سرداران و فاتحان می‌شد و به همین دلیل اسامی مختلفی در منابع به عنوان فاتح یک مکان ذکر می‌شود. چنانچه که فاتح شاپور در یک منبع عثمان بن العاص (طبری) ابن بلخی) و در منبع دیگر برادر او حکم بن العاص (بلاذری) و بار دیگر ابوموسی اشعری (بلاذری) ذکر شده است (جدول شماره 2). این سردرگمی احتمالا به دلیل اشاره نکردن نویسندگان به این مسئله است که این سرداران از کدام سوی به داخل ایران و فارس آمده‌اند. آیا از سمت بحرین و خلیج فارس آمده‌اند و یا از سوی بصره بدین سوی روان شده‌اند؟ چنان که لشکرکشی‌های عثمان بن العاص از بحرین انجام می‌یافته و هجوم ابوموسی اشعری از بصره بدین صوب روان بود. عثمان بن العاصتا سال 29 ق. سمت حکمرانی بحرین را داشت و مستقل از حکمران‌های بصره عمل می‌کرد. سپس در این سالخلیفه سوم عثمان بن عفان، ابوموسی را از بصره و عثمان بن ابی‌العاص را از حکومت فارس عزل کرد و فرمان متحدشدن را به عبدالله ابن امیربن کوریز داد. بدین ترتیب «عبدالله بن امیر به بصره رسید و لشکریان ابوموسی اشعری و عثمان بن‌العاص تحت این فرمان، با هم یکی شدند و از عمان و بحرین عبور کردند»¹⁰⁴. از سوی دیگر، عثمان بن العاص خود پیروزی‌هایی در فارس بدست آورده بود و گاهی اوقات با کمک گرفتن از ابوموسی حاکم بصره به فارس حمله می‌کرد¹⁰⁵. دقیقاً به همین سبب است که در منابع مختلف اسامی این فاتحان گاه به تنهایی و گاه مشترکاً ذکر شده است. به نظر می‌رسد علاء حضرمی از سال 10 ق. تا 15 ق. حاکم بحرین¹⁰⁶ و عثمان بن العاص از سال 15 ق. تا 29 ق. حاکم بحرین و عمان بوده است¹⁰⁷. عتبه بن غزوان تا آخر سال 15 ق.¹⁰⁸ و ابوموسی اشعری نیز از سال 25 ق. تا سال 29 ق. والی بصره بوده است¹⁰⁹. تاریخ‌هایی که در اینجا اشاره شدند، قطعی نیستند، زیرا در منابع مختلف اشاره شده است که گاه در سالی این افراد از این منصب برداشته شده‌اند و دوباره به حکومت همان محل نصب شده‌اند. مانند ابوالعلاء حضرمی که در جایی اشاره می‌شود که خلیفه دوم عمر از وی به جهت لشکرکشی به فارس و گذر از دریا از وی خشمگین شده و وی را عزل نموده است ولی دوباره پس از چندی به سمت والی بصره رسیده است.

نتیجه

فارس به دلایل مختلف از سه جبهه بحرین، بصره و اصفهان مورد هجوم قرار گرفت که جبهه بحرین و بصره در منابع بیشتر اشاره شده‌اند. اگرچه در اولین حضور مسلمانان در فارس و عبور از دریا شکست خوردند اما با یاری نیروهای کمکی بصره و بحرین از مهلکه جان به دربردند و پس از آن با شدت و حدت بیشتری به فارس یورش بردند و شهرها و کوره‌ها را یکی پس از دیگری به اجبار و خشونت و یا با صلح فتح نمودند. اما این بدان معنی نیست که آن شهر یا دیهنتها یک بار فتح شده است، بلکه نویسندگان مسلمان درباره سال فتوح و حتی نام فاتحان گزارش‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند که نشان دهنده شورش‌های پی در پی نواحی پس از فتح اولیه است.

فروپاشی شاهنشاهی ساسانی ساختار درونی حکومت در ایالات را تغییر داد و بدین ترتیب در حالی که تشکیلات حکومتی در بی نظمی و یا فروپاشی بود، فتنه‌ها فرصت زیادی به دست می‌داد تا مردم شورش کنند و در برابر مسلمانان سر فرود نیاورند و جزیه سنگین را که بر آنها تحمیل شده بود، نپردازند و مستقل شوند. توجه به این نکته الزامی است که در دوره ساسانی نیز جزیه و خراج گرفته می‌شد و مبلغ جزیه و خراج تعیین شده در هر دو دوره تقریباً یکسان بود. بدین ترتیب، شورش‌هایی که به وجود آمد برای مبلغ جزیه و خراج تعیین شده نبود بلکه فرصتی بود که شورشیان از دادن جزیه به بیگانگان رهایی یابند. از سوی دیگر با آمدن اعراب به ایران، امکانات اقتصادی ایرانیان به خطر افتاد، چنان که در بعضی پیمان‌ها ذکر شده بود که ایرانیان علاوه بر پرداخت جزیه و خراج باید زمین‌هایی هم برای سکونت و کشاورزی در اختیار مسلمانان قرار دهند. بنابراین، ایرانیان و به ویژه مردم کوره‌های فارس از هر فرصتی برای شورش و رهایی از دست غاصبان استفاده می‌کردند. همچنین باید این مطلب را افزود که آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم تا سال 32 ه. ق. زنده بود و این خود نور امیدی برای کسانی بود که در آرزوی تجدید رهایی خود از قیمومیت حاکمان جدید بودند. این مطلب به همراه اختلافات داخلی بین اعراب مسلمان و رقابت‌های قبیله‌ای در جهت دستیابی به قدرت بیشتر موجب می‌شد اهالی کوره‌ها شورش کنند و متقابلاً در سال‌های مختلف و توسط سرداران و فاتحان متفاوت سرکوب شوند و در نتیجه گزارش‌های متفاوتی از سال فتح و نام فاتحان در منابع ثبت شوند.

پی نوشت ها

- ¹ - ابن خردادبه، (1370)، **المسالک والممالک**. ترجمه حسینقره چانلو. تهران: مترجم، ص 5.
- ² - حموی، (1399)، **معجم البلدان**. بیروت: دار احیا الفتراث العربی. ج 1، ص 38.
- ³ - نهجیری، (1370)، **جغرافیای تاریخی شهرها**. تهران: انتشارات مدرسه وابسته به دفتر انتشارات کمک آموزشی، ص 358.
- ⁴ - یعقوبی، (1347)، **تاریخ یعقوبی**. ترجمه محمد بن ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ج 1، ص 177-176.
- ⁵ - مسعودی، (1347)، **مروج الذهب**. ترجمه ابو القاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی. ج 1، ص 679.
- ⁶ - بلاذری، (1346)، **فتوح البلدان: بخش مربوط به ایران**. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ص 245؛ ابن بلخی، (1343)، **فارسنامه**. به کوشش علی نقی بهروزی. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس. ص 272.
- ⁷ - طبری، (1358ه.)، **تاریخ الامم و الملوک**. ج 1، 3، 4 و 5. قاهره: مطبعه الاستقامه. ج 3، ص 177.
- ⁸ - همان، ج 1، ص 2545.
- ⁹ - بلاذری، همان، ص 315.
- ¹⁰ - همان، ص 389.
- ¹¹ - دینوری، (1363)، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی. ص 148.
- ¹² - طبری، همان، ج 1، ص 2827.
- ¹³ - ابن بلخی، همان، ص 276.
- ¹⁴ - حموی، همان، ج 1، ص 227.
- ¹⁵ - بلاذری، همان، ص 245؛ ابن بلخی، همان، ص 272.
- ¹⁶ - طبری، همان، ج 1، ص 2545 - 2550.
- ¹⁷ - نویری، (1364)، **نهایه الارب فی فنون الادب**. محمود مهدوی دامغانی. تهران: امیرکبیر. ج 4، ص 217.
- ¹⁸ - طبری، همان، ج 1، ص 2545.
- ¹⁹ - بلعمی، (1378)، **تاریخنامه طبری**. تصحیح محمد روشن. تهران: سروش. ص 495.
- ²⁰ - ابن خلدون، (1366)، **تاریخ ابن خلدون**. عبدالمحمد آیتی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ج 1، ص 534.
- ²¹ - نویری، همان، ج 4، ص 217.
- ²² - بلعمی، همان، ص 495.

- ۲۳ - ابن اثیر، (1402)، **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دارصادر. ج 2، ص 538.
- ۲۴ - **همان**، ج 2، ص 539.
- ۲۵ - بلاذری، **همان**، ص 374.
- ۲۶ - طبری، **همان**، ج 4، ص 79.
- ۲۷ - حسینی فسایی، (1378)، **فارس نامه ناصری**، تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: موسسه امیرکبیر.
- ج 1، ص 174.
- ۲۸ - بلاذری، **همان**، ص 374.
- ۲۹ - طبری، **همان**، ج 5، ص 2011.
- ۳۰ - بلاذری، **همان**، ص 374.
- ۳۱ - بلاذری، **همان**، ص 265؛ طبری، **همان**، ج 1، ص 2007.
- ۳۲ - حموی، **همان**، ج 1، ص 63.
- ۳۳ - سلیمی، (1961م.)، **طرفه العین فی سیرت اهل عمان**. قاهره: بی نا. ج 1، ص 64.
- ۳۴ - ابن بلخی، **همان**، ص 227.
- ۳۵ - **همان**، ص 391.
- ۳۶ - بلاذری، **همان**، ص 386.
- ۳۷ - **همان**، ص 257.
- ۳۸ - ابن بلخی، **همان**، ص 272.
- ۳۹ - حسینی فسایی، **همان**، ص 174.
- ۴۰ - بلاذری، **همان**، ص 389.
- ۴۱ - **همان**، ص 387.
- ۴۲ - ابن بلخی، **همان**، ص 272.
- ۴۳ - طبری، **همان**، ج 1، ص 2693؛ ابن اثیر، **همان**، ج 3، ص 67.
- ۴۴ - ابن بلخی، **همان**، ص 274.
- ۴۵ - بلاذری، **همان**، ص 381.
- ۴۶ - **همان**، ص 386؛ حموی، **همان**، ج 2، ص 837 و 887.
- ۴۷ - **همان**، ص 380.
- ۴۸ - ابن بلخی، **همان**، ص 275.
- ۴۹ - سینیز یکی از محوطه های تاریخی - باستانی قسمت شمالی استان بوشهر است. تل و تپه های به جا مانده از شهر تاریخی سینیز / شینیز در بندر امام حسن و حومه (حصار، گاودار، بنه احمدون) است.

- ۵۰- بلاذری، همان، ص 260؛ ابن بلخی، همان، ص 274.
- ۵۱- حسینی فسایی، همان، ص 174.
- ۵۲- بلاذری، همان، ص 145.
- ۵۳- ابن اعثم، همان، ص 255-261.
- ۵۴- ابن اثیر، همان، ص 3.
- ۵۵- ابن بلخی، همان، ص 274.
- ۵۶- **نهایه الارب فی اخبار الفرس و عرب**، (1362)، تصحیح محمدتقی دانش پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ج 4، ص 241.
- ۵۷- بلاذری، همان، ص 388.
- ۵۸- ابن اثیر، همان، ص 16.
- ۵۹- طبری، همان، ج 1، ص 2695.
- ۶۰- همان، ج 1، ص 2697-2698.
- ۶۱- ابن بلخی، همان، ص 72-73.
- ۶۲- بلاذری، 1346، ص 375؛ حموی، همان ج 3، ص 113.
- ۶۳- همان، ص 380.
- ۶۴- ابن اثیر، همان، ج 9، ص 65.
- ۶۵- ابن بلخی، همان، ص 275.
- ۶۶- بلاذری، همان، ص 541.
- ۶۷- همان، ص 543.
- ۶۸- حسینی فسایی، همان، ص 174.
- ۶۹- بلاذری، همان، ص 315؛ طبری، همان، ج 1، ص 2694؛ یعقوبی، همان، ص 180.
- ۷۰- ابن بلخی، همان، ص 276.
- ۷۱- بلاذری، همان، ص 389.
- ۷۲- یعقوبی، همان، ج 2، ص 190؛ دینوری، همان، ص 148.
- ۷۳- ابن بلخی، همان، ص 276.
- ۷۴- بلاذری، همان، ص 259؛ ابن خلدون، همان، ج 1، ص 635.
- ۷۵- ابن اثیر، همان، ج 2، ص 40؛ بلاذری، همان، ص 264.
- ۷۶- حسینی فسایی، همان، ص 179-181.
- ۷۷- بلاذری، همان، ص 264.

- ^{۷۸} - ابن خلدون، همان، ج 1، ص 564.
- ^{۷۹} - همان، ص 315.
- ^{۸۰} - همان، ص 389.
- ^{۸۱} - دینوری، همان، ص 148.
- ^{۸۲} - طبری، همان، ج 1، ص 2827.
- ^{۸۳} - ابن بلخی، همان، ص 276.
- ^{۸۴} - حسینی فسایی، همان، ص 180.
- ^{۸۵} - ابن خلدون، همان، ج 1، ص 564.
- ^{۸۶} - حسینی فسایی، همان، ص 179-181.
- ^{۸۷} - بلاذری، همان، ص 262.
- ^{۸۸} - ابن بلخی، همان، ص 277.
- ^{۸۹} - طبری، همان، ج 4، ص 106.
- ^{۹۰} - ابن اثیر، همان، ج 4، ص 207.
- ^{۹۱} - زرین کوب، (1383)، دو قرن سکوت. تهران: سخن. ص 84.
- ^{۹۲} - هیندس، (1396)، «نخستین پیروزی های عرب در فارس (بررسی متن پژوهی)». ترجمه مصطفی لعل شاطری. تاریخ نو، تابستان، شماره 19، ص 4.
- ^{۹۳} - ابن اعثم، (1380)، الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.
- ص 255 - 261.
- ^{۹۴} - بلاذری، همان، ص 145 و 262.
- ^{۹۵} - ابن بلخی، همان، ص 135.
- ^{۹۶} - چوکسی، (1385)، ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده های اسلامی. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس. ص 35.
- ^{۹۷} - ابن بلخی، همان، ص 157.
- ^{۹۸} - حسینی فسایی، همان، ص 182.
- ^{۹۹} - طبری، همان، ج 4، ص 106.
- ^{۱۰۰} - دریایی، (1383)، سقوط ساسانیان. ترجمه منصوره اتحادیه و فرخناز امیرخانی. تهران: تاریخ ایران. ص 39.
- ^{۱۰۱} - طبری، همان، ج 5، ص 1895.

- ^{۱۰۲}-دریایی، همان ، ص 81.
- ^{۱۰۳}-همان، ص 82.
- ^{۱۰۴}-طبری، همان ،ج 1، ص 2832.
- ^{۱۰۵}-هیندس، همان ، ص 23
- ^{۱۰۶}-بلاذری، همان ، ص 81؛ طبری، همان ،ج 1، ص 2481.
- ^{۱۰۷}-همان، ص 431؛ طبری،همان، ج 1، ص 2832.
- ^{۱۰۸}-همان، ص 376؛ طبری، همان، ج 1، ص 2550.
- ^{۱۰۹}-طبری، همان ،ج 1، ص 2832.

Conquering Fars regions from Muslim entry to the end of the Rashidun caliphs

Abstract

Fars was the most important province in Iran that was considered at the time of the second Caliph Omar ibn Khattab and was attacked on both sides of Bahrain and Basra. The five Fars regions conquered by the Muslims gradually. Islamic resources report different years for the conquests and the name of the conquerors of the Fars regions. It represents the insurrections of the inhabitants of these regions after each conquest. The purpose of this research is Study of conquest process in Fars and different reports among Islamic writers in the conquest years and the name of the conquerors of the Fars in the Rashidun caliphs' era. The research question is: What reasons is there for the different reports in the year of conquest and the names of the victors of these furnaces from the time of the second caliph to the end of the Rashidun caliphate? Research methodology is descriptive-analytical. This result was obtained that to the collapse of the Sassanian Empire, change the internal structure of government and disorder and the collapse of government, heavy tribute (Bāj) and tax (Kharāj), misbehavior of caliphate agents in five Fars regions, cruelty and brutality of some conquerors in conquering regions, also internal disagreements among Muslim Arabs, and tribal rivalries to achieve more power, they caused to rebel the people of Fars. They were suppressed by different commanders and conquerors in different years. So, they were registered different reports about the conquest years and the name of the conquerors in the resources.

Key words: Islamic conquests, Fars regions, Istakhr, Bishapur, Darabgird, Gour, Arjān.